

آموزشگاه علمی درخشان قویترین مرکز آموزشی افتخار دارد با اجرای برنامه های تست زنی و تقویتی (دوره اول و دوم متوسطه) جهت آمادگی این عزیزان در آزمونهای نمونه و تیزهوشان با حداقل قیمت با حضور اساتید ذیل برگزار نماید.

گروه ریاضی: (برادران عباسلو، دکتر منتظری) گروه علوم زیست (دکتر آذر پیرا، ایوبی)
گروه ادبیات: (استاد جهانشاهی، امجدی، گلباز خانی) گروه زبان انگلیسی (دکتر عباسلو، نوری)
گروه شیمی: (استاد نادری) گروه فیزیک (دکتر پروان، قاسمی، ابوالقاسمی، گلزاری)



لازم به توضیح است این آموزشگاه تنها و اولین آموزشی است که از اساتید مجرب و سرشناس بطور نامحدود و با حداقل شهریه استفاده می کند.

(هر جلسه فقط ۱۰ هزار تومان)

کلاسهای فشرده تخصصی سال دهم جهت آزمونهای تیز هوشان و نمونه. با استفاده از برجسته ترین کادر آموزشی طی دو دوره برگزار می گردد. شروع دوره اول از ۹۶/۲/۲.

شماره های تماس:

۰۹۱۳۳۷۸۵۵۶۴-۰۹۱۳۳۷۹۳۷۱۳-۰۷۰۲۲۳۵۰۷۰

آدرس:

چهار راه خواجه، خیابان ولیعصر، جنب بنیاد شهید (دبیرستان و آموزشگاه علمی درخشان)



ضمیمه رایگان شماره ۴۸۹
۳۰ فروردین ۱۳۹۶

مقتضات
فلسفی، تحلیلی، فرهنگی
اجتماعی، ادبی، ورزشی

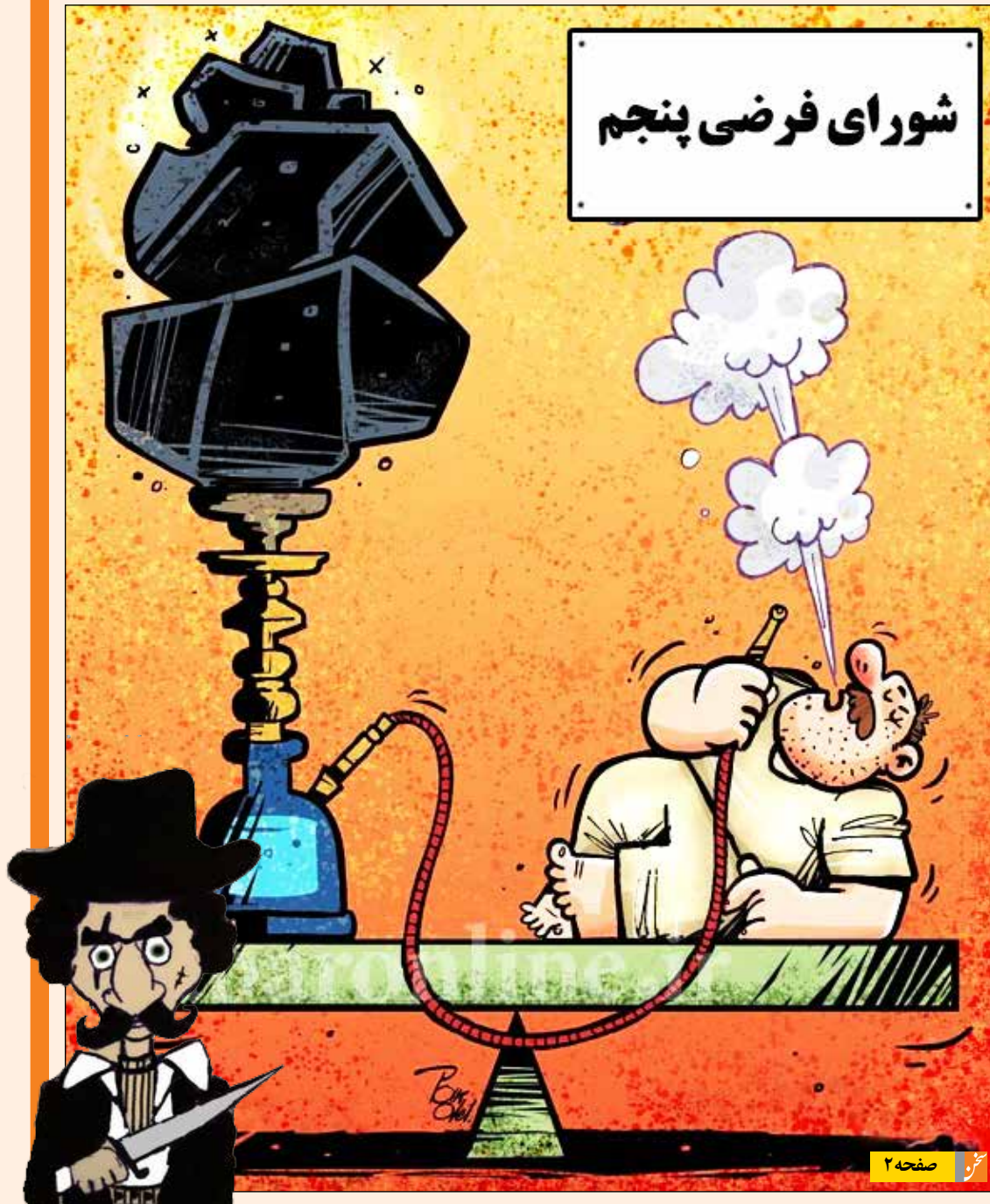
سخن تازه

SOKHAN
TAAZEH



ویژه نامه طنز

شورای فرضی پنجم



شورای شهر و لات‌ها!

نشریه‌ی پاسارگاد نوشته: «لمپن‌ها در راه شورا!» از اون ور نشریه‌ی نسیم نوشته به عده از کاندیداها هجوم بردن به قهوه‌خونه‌ها و از طریق حساب کردن پول قلیون ملت، دارن رای جمع می‌کنن!

یعنی اینا اگه برن شورا، چه شود! فقط تصور کنین:

وارد شورا می‌شی، می‌بینی چند تا از کارمندی شورا زغال ریختن توی زغال‌گردون و دارن می‌چرخونن که گر بگیره از اون‌ور یکی داد می‌زنه: بدبخت شدیم! توتون دو سیب تموم کردیم! یکی دیگه میگه: اتفاقاً من داشتم می‌رفتم واسه رییس شورا، توتون بندری بخرم. دو سیب هم می‌خرم!

وارد جلسه می‌شی، می‌بینی میز و صندلی رو جمع کردن و جاش تخت و پشتی گذاشتن! رییس شورا نشسته روی تخت، یقه‌شو باز گذاشته و یه دستمال یزدی هم انداخته دور گردنش! یه کلاه شاپو هم یه وری گذاشته رو کله‌ش! یه تسبیح هم داره می‌چرخونه و به قلیون پک می‌زنه!

باقی اعضا هم یا مشغول قلیون کشیدن هستن یا دارن چایی توی نعلبکی هورت می‌کشن یا با مشت، پیاز خورد می‌کنن تا

با املت و آبگوشت بخورن! روی زمین، چند نفر با ترس و لرز نشستن و حیرت‌زده به دور و بر نگاه می‌کنن؛ این طفلکی‌ها خیرنگار هستن!

رییس شورا میگه: داداشا و آبیجا! یه لحظه خفه، جلسه رسمیه! (رو می‌کنه به منشی جلسه): بخون!

منشی شورا: خسته‌ام من، خسته‌ام مننننن! مٹ مرغ بال و پر شکسته‌ام مننننن!

رییس شورا: نغله! نامه‌ها رو بخون!

منشی شورا: شرمنده لوتی! یه کاغذ اومده از فری!

رییس شورا: فری کجاس دیگه نکبت؟!!

منشی شورا: فرمونداری!

رییس شورا: از آق منصور ویژه؟! چی چی سفته؟!!

منشی شورا: نوشته سلام!

اعضای شورا با هم: سام و علیک!

منشی شورا: احتراماً، پیر و ... رییس شورا: پیر و نه، پیرو!

منشی شورا: آها! پیرو نامه‌ی مربوط به آسفالت مُم مُعَرَب؟! نه نه، معابر، با اس... اس استناد... استناد یعنی چی؟! رییس شورا دستی روی سرش

می‌کشه و با سرفه می‌گه: یعنی چیز... چی بود اسمش... اصلاً به تو چه بزمجه؟! نمی‌خواد بخونی. منظور شو بگو!

منشی شورا: منظوروش اینه که مصوبه‌تون مشکل داره!

یکی از اعضای شورا با عصبانیت پا می‌شه و از جیبش تیزی در میاره: فحش دادا!

رییس شورا: بشی بابا!

عضو شورا: نمیشه آق رییس! فحش دادا! مصوبه، ناموس شورا ست. وقتی می‌گه مصوبه مشکل داره، یعنی ناموسمون مشکل داره!

همین لحظه در باز شده و شهردار وارد شورا می‌شه!

رییس شورا: به، داوود خطر!

داوود قاسمی با ترس و لرز: خ خ خ خیلی مُم مُ مخلصیم!

رییس شورا در حالی که پکی به قلیان می‌زند، زیرچشمی به شهردار نگاه می‌کند: شنیدم هنوز آسفالت شهر مشکل داره!

شهردار: ب ب ببخشید! قی قی قی قیر تموم شده!

عضو شورا: تموم شده؟ قیرت می‌کنیم!

شهردار: دست... دست... دست...

اعضای شورا شروع می‌کنن دست زدن! چندتا شونم سوت بلبلی می‌کشن! یک عضو شورا میاد وسط و شروع می‌کنه به باباکرم رقصیدن!

رییس شورا داد می‌زنه: خفه! شهردار: دست... دست شما درد نکنه، لطف می‌کنین! من من... دیگه با اجازه برم امری ندارین؟! رییس شورا: داشتیم، خبرت می‌کنیم!

منشی شورا: همین دیگه. جلسه تموم شد!

رییس شورا رو می‌کنه به خبرنگار: نوشتین؟! خبرنگار: آب دهنشون رو قورت می‌دن: ب ب بله!

رییس شورا چشم‌هاشو گرد می‌کنه و می‌گه: نوشتین؟! خبرنگار: نه بخدا! نوشتیم!

یکی از خبرنگارای پایه‌مال: آقای رییس! این یکی نوشته!

رییس شورا با چشم‌های گرد و صدای ترساک: نوشته؟! شلوار خبرنگار مورد نظر زرد می‌شه! و خودش بیپهوش! رییس شورا به خبرنگارا اشاره می‌کنه که هرررری! متاسفانه چون منم رفتم بیرون، نمیدونم سرنوشت اون خبرنگاره چی شد؛ فقط می‌دونم پلیس گفته: «جستجوها همچنان ادامه داره.»

شکوفایی خلافت: کاربرد قانون در ایران!

برخی قوانین ایران واقعا با مزه هستن! مثلاً همین قانون ممنوعیت تبلیغات کاندیداها قبل از آغاز زمان تبلیغات رسمی رو در نظر بگیرین. همه می‌دونن این آدم‌هایی که اومدن توی نشریات و دارن در مورد «حزب‌های آزاده» یا «جگونه دایمشم لایک‌خور» بسازیم حرف می‌زنن، کاندیدای انتخاباتی هستن و هدفشون اینه که مردم بهشون رای بدن اما چون مستقیماً نمیگن «به من رای بدین»، از نظر قانون اشکالی نداره! اصولاً در همه‌ی کشورها قانون واسه این درست میشه که جلوی تخلف رو بگیره، در ایران قانون واسه این درست میشه که خلافت مردم از طریق فکر کردن به نحوه‌ی دور زدن قانون، شکوفا بشه!

گردشگری

سال ۹۵ رو در حالی شروع کردیم که طبق معمول در جذب گردشگر ناکام بودیم! یعنی رسماً آمار استقبالی که از رستوران‌های بین جاده‌ای میشه بیشتر از سیرجانه! همچنین در بین مکان‌های تفریحی سیرجان، بیشترین استقبال مسافران، با اختلاف فراوان متعلق به سرویس‌های بهداشتی بوده!

من حیوون نیستم!

کاندیدای عزیز! دقت کن: من شتر نیستم که با وعده‌های الکی، توی خواب پنهان‌دانه‌ببینم! من الاغ نیستم که گول وعده‌های الکی رو بخورم! من سگ نیستم که هر چی بلا دلت خواست سرم بیاری و با یه تیکه نون، بازم واست دم تکون بدم! من کبک نیستم که سابقه‌تو ببینم و سرمو زیر برف کنم! من موش نیستم که با پنیر تاریخ مصرف گذشته‌ی تو، توی تله موش بیفتم! من گوسفند نیستم که به چوپان دروغگو اعتماد کنم! من آدمم، حالیه؟!!

در نشست خبری حسن پور چه خبر بود؟!

مشاوره و دیگر هیچ!



این چهارشنبه نه، پنجشنبهی قبلش، جناب حسن پور نشست خبری داشت و باز هم معلوم شد که در تمام پروژه‌های شهر، مشارکت داشته! یعنی اصلا حسن پور، خودمشارکت! اتفاقا یه رفیقی دارم، با قرض و قوله و وام، بعد ده سال یه خونه ساخته اما هنوز اجاره نشینها بهش میگم چرا از خونه‌ی جدیدت استفاده نمی کنی؟ میگه می ترسم حسن پور بیاد بگه توی ساخت اینم من مشارکت کردم! این که خوبه! یه رفیق دیگه داشتم، می گفت خواستم به دوستم زنگ بزنم بگم: ظهر بیا اینجا، ناهار درست کردم. دیدم یکی زنگ زده میگه: سلام. من حسن پورم! یادت نره به دوستت بگی توی درست کردن ناهار، منم مشارکت داشتم!

داده! قبلش هم گفته بود که به ظرفه وزیر خارجه مشاوره داده! شایعه شده حسن پور توی تهرون دفتر مشاوره باز کرده! میگن توی دفترش نوشته: نرخ مشاوره برای انتخابات شورا: یک میلیون تومان! نرخ مشاوره برای انتخابات مجلس: ۱۰ میلیون تومان! در مورد انتخاب نمایندهی سیرجان مشاوره داده نمی شود، حتا به شما دوست عزیز! لطفا سوال نفرمایید!! نرخ مشاوره برای انتخابات ریاست جمهوری: ۱۰۰ میلیون تومان! نرخ مشاوره برای مسایل بین المللی: یک میلیون دلار! نرخ مشاوره برای یافتن آب در ماه و سایر کرات: صد و اختایش! (واحد پول بین سیاره‌ای) گرفتن تایید صلاحیت کاندیداهای رد صلاحیت شده طرفدار حسن پور: صولاتی!

کتاب‌های تاریخ سیرجان ثبت خواهد شد!

خلاصه‌ی نشست خبری در یک خط چه بود؟!

حسن پور: من خیلی خوبم. اینقد ازم انتقاد نکنین. مرسی، ا!

پول دستی!

اینجور که حسن پور تعریف می کرد، چپ و راست از مسوولان کشوری واسه اداره‌های سیرجون پول جمع کرده!

فکر کنم شرایط اینجوریه که تا حسن پور به یکی از مسوولان کشوری زنگ می زنه، یارو می گه: ای بابا باز این شهپاز پول می خواد!

شایعه شده یه بار حسن پور هرچی به یکی از مسوولان زنگ زده بود، یارو جواب نداد. حسن پور هم بهش پیامک داده: داداش، شرمنده مزاحم شدم. یکی از این اداره‌های ما هست، بچه خوبیه، اهل زن و زندگیه اما یه معامله کرده رفته زیر بار قرض. داری تا سر برج یه چند میلیارد دستی قرض بدی؟

مسووله هم براش نوشته: شرمنده، پیامکت بدخط بود، نتونستم بخونم!

حسن پور در دسر سازه!

از وقتی حسن پور گفت: «گه به نفر توی سیرجان و بردسیر پیدا شد که بیمه نبود، جایزه می دم.» شهر خیلی خطرناک شده! دیشب داشتم می رتم نون بگیرم، یارو چاقوش رو گذاشته زیر گلوم و میگه: راستشو بگو، بیمه هستی یا برم از حسن پور جایزه بگیرم؟!

مشاوره!

حسن پور گفته که در مورد «جمننا» نظر کارشناسی

البته موارد بازمه‌ی دیگه‌ای هم هستن که چون می دونم سردبیر حذفش میکنه، چرا سری رو که درد نمی کنه، دستمال من زیر درخت آلبالو گم شده!

شام مشارکتی!

حس مشارکت حسن پور همه گیر شده به نحوی که وقتی در حین نشست، خواستن به خبرنگارا شام بدن، واسه هر دو نفر یه پیتزا گذاشته بودن!

جالب تر اینجا بود که وقتی بعضی خبرنگارا اعتراض کردن، گفتن: «بازم شام هست!» بعدش مرغ و برنج آوردن و دوباره به هر دو نفر، یکی دادن!

شانس آوردیم قرار نبود شب اونجا بمونیم و گرنه احتمالا یه لباس زیر میاوردن، میگفتن: نیم ساعت تو بپوش، نیم ساعت رفیقت!

جنگ پیتزاها!

من در طی پنج سال خبرنگاری، تا حالا ندیده بودم یه نشست خبری حین صرف غذا تشکیل بشه و بعضی خبرنگارا در حالی که توی جفت لباسون پیتزا چیوندن، سوال بپرسن!! جالب تر اینجا بود که خود حسن پور چون همش باید جواب سوالها رو می داد، طفلکی اصلا وقت نکرد چیزی بخوره!

واسه همین خبرنگارای منتقد عمدا موقع خوردن شام، هی میگفتن به به، چقد خوشمزسه! تا دهن حسن پور آب بیفته! در مقابل خبرنگارای مخالف حسن پور هم با گفتن این که آه، این پیتزاس یا نون خشک! اسعی در مقابله داشتن!

این نبرد، بعدها به عنوان «جنگ پیتزاها» در

این است حسن پور!

حسن پور توی جلسه گفت که همه‌ی کاندیداهای شورا تایید صلاحیت شدن و داره تلاش میکنه تایید صلاحیت چند نفری که رد صلاحیت شدن رو هم بگیره!

میگن حسن پور اینقد توی این کار جدی هست که مورد داشتیم طرف اصلا توی انتخابات ثبت نام نکرده اما حسن پور تایید صلاحیتش رو گرفته!

میگن الان یارو داره توی خیابون راه میره و میگه: من کی ام؟ این کیه؟ اینجا کجاست؟ منو کی تایید صلاحیت کرده؟!

یعنی ضریب نفوذ حسن پور در هیات‌های تایید صلاحیت از ضریب نفوذ اینترنت در اروپا هم بیشتره! میگن توی انتخابات یه بحثی هست به اسم تایید صلاحیت و یه بحثی به اسم تعویض صلاحیت! بیشتر هم نمی تونم توضیح بدم، شرمنده!

واکنش حسن پور به اختلاس!

حسن پور انقد اختلاس خواجو شهر رو جزیی نشون داد که به عنوان یه خبرنگار از درج خبر اختلاس، شرمنده شدم! واقعا من چقد بدم!

البته اینم از مزایای زندگی توی پایتخته! از بس اختلاس‌های چند هزار میلیاردی می بینی، دیگه اختلاس ۷۰۰ میلیونی به چشمتم نمیداد!

نتیجه گیری!

تنهایتیجایه که میشه از حرف‌های حسن پور گرفت اینه که پس این همه مسوول دارن توی شهر چه پفک نمکی ئی می خورن که زحمت کارشون افتاده به دوش حسن پورا واقعا که مرگ بر مرفت خوره!